

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

قالب درشت و بدریخت بروی صخره‌های سیاه تاجر راه رفتن روی اعصاب از کار افتاده شهروندان زخمی کشور بادهای قومی آنها را بیشترین بسترهای مختلفی خواهد کشاند

ترکیب (خشکه مقدسی) مذهبی با "اصلاح طلبی" سنت‌ها
ستون‌های اطلاعاتی سازمان‌های استخبارات خارجی
آسیب‌پذیری اصلی "طالب"‌ها فاش گردید
ناسازگاری با انعطاف و تسامح و مدنیت

بیشترین دانشمندان با این نکته موافقت که واژه "تاجر"، پیشینه تاریخی دارد. "تاجرگرایی" بآن دسته از نگرش‌های دینی اطلاق می‌گردد که از شگفتن اندیشه دینی و برقراری تعامل نظری و عملی با جامعه و سیاست پرهیز مینماید. انسان متحجرگمان می‌کند که با چنین رویه‌ای از اصل آلوده شدن دین با امور نامقدس حفاظت می‌نماید. انسان متحجر بآموره‌ها و آیین اسلام عقیده کاملن بسته و ته نشین شده (رسوبی) داشته و هرگز روحیه پرتکاپو، جستجوگری در حوزة‌های ناشناخته، بازاندیشی در جزئیات دینی و نقد پذیری را ندارد، لیکن در وضعیت و شرایط امروزی در جوامع اسلامی اندیشه دیگری شکل‌گرفته و خود را در برابر تاجرگرایی می‌داند، اندیشه‌ای که درون دینی فکر نمی‌کند و در عین حال خواهان گذر از جمودی و خمودی است و از لزوم تعامل نظری و عملی با جامعه و سیاست سخن می‌گوید. پیروان نحلة جدید را "تجدد طلبان" مینامند. بر بنیاد تعریفی کاز اندیشه تجدد (مدرن) می‌شود، میان تاجرگرایی و تجددگرایی تضاد مفهومی برقرار است. یعنی بلحاظ مفهومی نمی‌بایست این دو پدیده در یک جا گرد هم آید. به تعبیر دیگر، اصولن جمع بین تاجرگرایی و تجدد خواهی ناممکن است. اما آیا پراستی این قاعده عینیت یافته است؟ آیا می‌توان در نفس امر، تقابل جدی میان تاجرگرایی و تجدد طلبی مشاهده نمود. در هر دو قرانت تاجرگرایی و تجدد طلبی، برغم تضاد مفهومی، حداقل در موضوع کارکردهای دین و اندیشه دینی اشتراک نظری و عملی دارند. نتیجه عینی تعامل این دو با دین و محدود سازی دین ورزی، مقاومت در عمل و مخالفت از رواج مرجعیت دینی در جامعه و سیاست انجامیده است. در هر دو دیدگاه، دین و دیدنداری از مقوله‌ها و خصلت‌های حاشیه ایست که با متن (جامعه و سیاست) ارتباط و تعامل ندارد.

در سرآغاز بحث کنونی، بایست در مورد تجزیه و تحلیل وضعیت کشور متذکر گردید که بگمان اغلب، همه کسان شاغل در مورد مسایل مربوط بکشور ما متوجه شده اند که خورشید در شرق همیشه روشنتر می‌باشد. علاوه بر آن، برای بسیاری از تحلیلگران انعکاس واقعی و دقیق آنچه در کشور ما بوقوع می‌پیوندد، کاریست بس دشوار. این مسأله کاملن واضح و مبرهن می‌باشد که در مورد "طالب"‌ها، حقایق و فاکت‌های بیشمار تا کنون، همچنان مکتوم باقی مانده است. بسیاریها در مورد خصوصیات و ترکیب نژادی و قومی آنها چیزهایی بزیان می‌آورند، اما بمنظور اظهار نظر در مورد، بدلیل نبود فاکت‌ها و حقایق با اعتبار نمی‌توان اقامه دعوا نمود. برخی‌ها هم چنین می‌پندارند که "بیرق سپید" آنها بمنظور تحت پوشش قرار دادن "داعش"، بیشترین کاربرد را دارد. عده‌ای هم چنین ادعا می‌نمایند که بیرق سپید "طالب"‌ها، از جدایی طلب‌های کرد که توسط نیروهای پیش مرگه مورد حمایت قرار دارند، نمایندگی می‌نماید. پراگندگی و تنوع نظرات و موضعگیری‌ها، چنانچه همه می‌دانند، نهایت وسیع و گسترده می‌باشد. بگونه نمونه، در وضعیت کنونی با دوطرزنگاه در مورد قضایای موجود کشور مواجه می‌باشیم، از جمله آیا "طالب"‌ها متشکل از ملیت منحصر بفردی در کشور

می باشند، آیا عده ای از آنها در مورد برپایی حاکمیت قوی و نیرومند در کشور می اندیشند ممکن هم گروه دیگری از آنها در گنجی و سردرگمی کاملی بسر برده و پرمبنای دساتیر قبیلوی و سایر تحولات موجود در زندگی شهروندان کشور، خواهان پایه گذاری و ایجاد حاکمیت با اقتدار مرکزی در کشور می باشند که قادر بحل و فصل عاجل و قاطع معضلات موجود در کشور باشد. اما نباید فراموش نمود که برای اغلب آن عده از شهروندانی که در وضعیت و شرایط جنگی و ملتهب کشور بسر می برند، فقط دو گزینه موجود می باشد: یا کشته شدن و یا در خدمت نیروهای محارب قرار گرفتن. بگونه طبیعی که گزینه دوم انتخاب می گردد. در زمینه یاد شده بویژه در مدت زمان موجودیت نظامیان خارجی در سرزمین کشور خویش، شاهد انتخاب گزینه دوم بودیم که بیشترین تعداد شهروندان کشور تصمیم گرفتند تا با خارجی ها همکاری نمایند. در عین زمان، برای کتله های وسیعی از شهروندان کشور، تنها گزینه مرگ و مردن موجود بود و بس. بویژه در وضعیت کنونی، معضل یاد شده در قبال شهروندان هزاره، تاجیک و ازبیک کشور ما که بگونه مسلحانه علیه "طالب" ها موضع گیری نموده اند، همچنان موجود می باشد. با این حال، نباید تصور نمود که نیروهای یاد شده، بگونه ساده و بسیطی بشیوه قبلی طی طریق نمایند، ببینید، جنگ آنها در آنجایی خاتمه مییابد که زمینه بود و باش اقوام و نژادهای دیگر کشور در محلات مساعد و مهیا گردد. شاید و ممکن هم ایجاد و شکل گیری وضعیت بگونه دائمی و یا حدوث موقعیت مشخص جنگ دائمی در کشور اجتناب ناپذیر محسوب گردد. اما در واقعیت امر، چنین ابراز نظرهایی نیز موجود می باشد که "طالب" ها بزودی در صدد گسترش ساحت نفوذ و وسعت تأثیر گذاری شان در آسیای مرکزی نیز باشند. شایان تذکر می باشد که "طالب" ها به موجودیت خصوصیات منحصر بفرد اسلام محلی که در برگرفته تعداد زیادی از سنت های و عادات های منحصر بفرد می باشد، اعتراف می نمایند. مسأله دیگر عبارت از این می باشد که "طالب" ها از افراد و جنگجویان مختلف رادیکال مانند داعش کاهداف خود را در مقیاس جهانی ترسیم نموده اند، نیز استقبال بعمل می آورند. با وجود آنهم تضادهایی میان آنها نیز موجود می باشد، بگونه نمونه، داعش "طالب" ها را به سازش و همکاری با غرب متهم می نمایند. بگمان اغلب، همین داعش، مسؤل انفجار در میدان هوایی کابل پنداشته شد. علاوه بر آن، بر بنیاد آخرین اطلاعات موجود، "طالب" ها از آغاز عملیات علیه داعش خبر دادند. با وجود اینهمه، اما وسعت و گسترش ایده های طالبانی در کشور بعید بنظر می رسد.

با این حال، در وضعیت و شرایط حاضر، برخی از مناطق و محلات مملو از خطر و تهدید پنداشته میشود. از جمله یکی از کانون های تشنج و خطرات احتمالی، کشور پاکستان محسوب می گردد که "طالب" های ویژه خویش را دارد که حتا در میان افسران و نظامیان آن کشور نیز ریشه دوانیده اند. علاوه بر آن، محل و منطقه قبایل در سرزمین پاکستان، بویژه در منطقه وزیرستان را که مدت زمان زیادی "طالب" ها در آنجا رحل اقامت افکنده بودند، نباید فراموش نمود. ایالات متحده و پاکستان علیه آنها با اجرای عملیات مسلحانه متوسل گردیدند که در مقابل، "طالب" ها در مورد انتقام از آنها نیز وعده سپردند. عده ای هم چنین می پندارند که شاهد برسمیت شناختن تروریست ها از جانب جامعه بین المللی بودند، از اظهارات اینچینی، می توان چنین نتیجه گرفت که "طالب" ها قبل بر این نیز قدرت را در کابل اشغال نموده و کشورهای عربستان، امارات متحده عربی و پاکستان آنها را برسمیت شناختند. اما در مجموع، اعلامیه های اینچینی از هیچگونه وجه مشترکی با شیوه ها و روش های معمول دیپلماتیک و سیاسی برخوردار نبوده و همخوانی نداشت.

قابل تذکر پنداشته می شود که در بحبوه تصرف قدرت در کشور توسط "طالب" ها، رئیس جمهور غنی بکشور تاجیکستان پرواز و از آنجا به کشور سومی انتقال داده شد. در چنین فرصتی کابل مورد تهاجم قرار نگرفت و انتقال قدرت هم بگونه مسالمت آمیزی صورت عملی بخود اختیار نمود. بر بنیاد اطلاعات منابع خبر رسانی بین المللی، صبح روز ورود "طالب" ها به شهر کابل، آنها در کاخ ریاست جمهوری، گفتگوهایی را با مسؤلان دولت قبلی آغاز نمودند. با ورود نظامیان و جنگجویان وارد شده به شهر کابل، در کشور عفو عمومی اعلام گردیده و در مورد تأمین امنیت به شهروندان افغانستان اطمینان دادند. در مورد اینکه چرا "طالب" ها حمله را آغاز نمودند، باید متذکر گردید که پس از آنکه امریکایی ها به فراخواندن نظامیان شان از سرزمین کشور ما آغاز نمودند، جنگجویان "طالب" ها بحملات شان بر بسیاری از مناطق و محلات کشور، بویژه بر مواضع قوت های مسلح کشور بگونه فزاینده ای سرعت بخشیدند. وضعیت و چگونگی اوضاع در محلات کشور بیش از پیش به تشنج گراییده و بحرانی می گردید. واحد های اداری کشوریکی پس از دیگری سقوط می نمودند. در امتداد

ماه اسد سالروان اداره های دولتی در بزرگترین ولایت های کشور از جمله در ولایت های کندهار و هرات از هم پاشیده و تحت حاکمیت "طالب" ها قرار گرفت. در کنارانهمه، بزرگترین میدان هوایی کشور یعنی بگرام را که قبلن توسط امریکایی ها به نظامیان کشور تحویل داده شده بود، نیز متصرف گردیده و تحت نظارت شان قرار دادند. در امتداد مدت زمان یک هفته، "طالب" ها موفق به تصرف ۱۶ ولایت کشور گردیده و بکابل نزدیک شدند. بتاريخ ۱۵ ماه اگست، قوت های دولتی صرف شهر کابل را در اختیار داشتند. اما بتاريخ ۱۳ اگست، وسایل ارتباط جمعی اطلاع دادند که رئیس جمهور کشور، بیانیه ای خطاب به شهروندان کشور ایراد خواهد نمود، اما در موقع و فرصت مساعد، نامبرده کشور را ترک نموده و رهسپار خارج گردید.

با ورود "طالب" ها پاراضی کشور حاکم گردیدن بر سرنوشت شهروندان میهن ما، سیلی از مهاجران بکشور های بیگانه و درگام نخست به کشورهای همجوار افغانستان سرازیر گردیدند. سفارت خانه های کشورهای خارجی، از جمله ناروی، دنمارک، کانادا و انگلستان اظهار داشتند که سفارت خانه های شان را در کابل مؤقتن مسدود نموده و ختم مأموریت های دیپلماتیک شان را در کشور ما اعلام نموده و متذکر گردیدند که در گام نخست به تخلیه و انتقال دیپلمات های کشورهای شان مبادرت می ورزند. همچنان جانب دولت آلمان اظهار نمود که کارمندان سفارت آن کشور در افغانستان را کاهش داده و تعداد آنها را بحداقل تقلیل بخشیده و باکمتر ین کارمندان، بکارشان همچنان ادامه خواهند داد. قابل یاددهانی پنداشته می شود که وضعیت بویژه در کابل بیش از پیش متشنج گردیده اما درگیری های مسلحانه در داخل شهر اتفاق نیافتاد.

در مورد واکنش های جامعه بین المللی بایست اظهار نمود که قبل از همه، باید چگونگی وضعیت در سازمان ملل مورد بحث و مذاقه قراردادده می شد. چه، بر بنیاد نتیجه گیری های قبلی، سرنوشت کابل با برچیده شدن دامنه قوت های مسلح کشور، نیز روشن گردید. در وضعیت اینچینی، بسیاری از کشورهای اعلام نمودند که در امور داخلی افغانستان از مداخله خودداری ورزیده و تعیین سرنوشت شهروندان کشور ما را جزیی از مسؤلیت های داخلی باشنده های آن دانسته و اصلن بخود اجازه نمی دهند تا در موارد اینچینی با اقدامی متوسل گردند، چه افغانستان کشور مستقل بوده و هیچگونه تداخل خارجی در امور داخلی آن اصلن مجاز پنداشته نمی شود. اما ایالات متحده و انگلستان در مورد یادشده واکنش های متفاوتی نشان دادند. ایالات متحده بتعداد ۵ هزار تن از نظامیان آنکشور را بمنظور تأمین امنیت سفارتخانه آن کشور بکابل فرستاد. جو بایدن رئیس جمهوری ایالات متحده دستور داد تا نظامیان و استخبارات آن کشور بگونه فعالی با تهدیدهای خرابکارانه تروریستی مقابله نمایند. نامبرده همچنان سفیر کشورش در افغانستان را مؤظف به تخلیه شهروندان و متحدین آنکشور از افغانستان نموده و بتعداد ۶۰۰ تن دیگر از نظامیان کشورش را بمنظور تخلیه دیپلمات ها و تأمین امنیت سفارت آن کشور به کابل فرستاد. اما وزیر دفاع آن کشور در قبال فراخواندن نظامیان امریکایی واکنش نشان داده و اظهار نمود که عملکرد اینچینی، در نوع خود اشتباه آمیز بوده و در مورد عواقب آن هشدار داده افزود که جامعه جهانی، قیمت چنین اشتباهی را خواهد پرداخت. رهبری وزارت دفاع انگلستان از پیدایش و ایجاد گروه ها و دسته بندیهای تروریستی در سرزمین کشور ما یادآور گردید که وضعیت حاضر بمنظور اتخاذ روش اینچینی اصلن مساعد و مهیا نبوده، چه، به یقین که "القاعده"، بگونه مجدد در اراضی متعلق به افغانستان حضور خواهد یافت. در کنار اینهمه، نامبرده از تعامل و توافق اشتباه آمیز ماه دلو سال پار میان ایالات متحده و "طالب" ها بمنظور فراخواندن نظامیان امریکایی از افغانستان در زمان ریاست جمهوری دونالد ترامپ در قطر نیز یادآوری بعمل آورد.

بنظر رهبری وزارت دفاع بریتانیا، بگونه مشخص، همین توافقنامه بود که به "طالب" ها جرأت داده و چنین پنداشتند که عملن قادر به پیروزی و موفقیت در کشور می باشند.

در مورد باید متذکر گردید که نشریه "پولیتیک" امریکایی از جمله درشت ترین اشتباهات جو بایدن را یکی هم فراخواندن نظامیان ایالات متحده از کشور ما و دیگری را هم سرعت بخشیدن چنین فراخواندن می پندارد که وضعیت را بگونه ای برای "طالب" ها میسر و مهیا نمود تا به تصرف قدرت در کشور نایل گردند. وضعیت قبل از همه پس از آن بدتر شد که حُلمی خلیل زاد، نماینده ایالات متحده در سازمان ملل از "طالب" ها تقاضا نمود تا در صورت ورود به کابل، از حمله به سفارت ایالات متحده خودداری بعمل آورند.

واشنگتن، تصرف افغانستان توسط "طالب" ها را پیشبینی می نمود، اما اصلن تصور هم نمی کرد کامریاد شده بسرعت اتفاق افتد. کارمندان سفارت ایالات متحده در کابل، به از بین بردن سند های موجود در سفارت

مبادرت ورزیدند، اما باید پرسید که قبل از تصرف کابل توسط "طالب" ها، چه اتفاقاتی بوقوع پیوست؟ در امتداد سال های پسین، در وضعیت و چگونگی اوضاع در کشور تغییرات قابل ملاحظه ای رخ داد. نظامیان ایالات متحده، حملات "طالب" ها را بگونه کلی بعقب زدند، اما در مجموع، هیچگونه تغییر و تحولی را در وضعیت عمومی کشور شاهد نبودیم. بمنظور مهار فشارهای موجود، مقادیر قابل توجه منابع انسانی وامکانات مادی باید سرمایه گذاری میگردد. عمده ترین شرط پذیرش رسمی "طالب" ها در جهان، ختم خشونت و آغاز مذاکرات میان افغانی محسوب می گردید. اکنون چگونگی موضعگیری آنها در مورد تشکیل اداره جدید و تعیین اعضای آن، از جمله عمده ترین معضلاتی محسوب میگردد که در قبال آنها قرارداد قابل تذکر پنداشته می شود که درباره تعیین اعضای رهبری و چگونگی نوع دولت در کشور، میان رهبری "طالب" ها، اختلافات گسترده ای موجود می باشد که بیش از پیش تشکیل چنین دولت و گماشتن وزرا را به تأخیر مواجه نموده است.

این واقعیت را نباید هیچگاهی فراموش نمود که در امتداد ۲۰ سال پسین، آنها بمثابة قوت های ضد دولتی تبارز نمودند و اما بهیچوجه نیروهایی نیستند که بمنظور توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور تلاش بخرج دهند. در وضعیت کنونی و شرایط حاضر، آنها باید در صدد آن باشند تا راهها و وسایل سازش های سیاسی را در جامعه فراهم نموده و در مسیر رشد جامعه نیز با اقداماتی متوسل گردند. راهای تعامل با نیروهای خارجی، ساخت و ساز برنامه های زیربنایی و اعمار راهای انتقالی باید در صدد وظایف آنها قرار داده شود.

اما آیا در امتداد سال های متوالی، "طالب" ها دستخوش تحول گردیده و از تجربیات ۲۰ سال پسین، درسهایی آموخته اند. در اینمورد، اعلامیه هایی از جانب آنها منتشر گردیده است، اما آنها هیچگاهی هم در مورد برنامه های شان وضاحت نداده و در مورد سیاست های بعدی خویش لب از لب نگشوده اند. آنها بگونه نمونه یادآور شدند که هیچگاهی مانع سهمگیری سایر نیروهای سیاسی موجود در امر اداره رهبری کشور نخواهند شد. اما هیچگاهی در مورد چگونگی میکانیزم عملی برنامه هایشان و از قوه بفعل مبدل نمودن توقعات شان وضاحت نداده اند.

در مورد چگونگی حاکمیت "طالب" ها، لازم بیادآوریم که آنها با تشکیل امارت اسلامی در صدد پایه گذاری جمهوری اسلامی از نوع ایران در افغانستان نمی باشند. در ایران ادعای وسعت و گسترش جمهوری اسلامی بمثابة دولت و حاکمیت سیاسی مطرح می باشد. بنابراین، بگمان اغلب که نوع حاکمیت بعدی "طالب" ها، سیستم دیگری از حکومتداری را بنمایش خواهد گذاشت. در صورت پایه گذاری امارت اسلامی در کشور، مرزهای مورد نظر، بهمه محلات بود و باش مسلمانان گسترش خواهد یافت.

بر بنیاد اظهار نظرهای برخی از کارشناسان امور، "طالب" ها با ایجاد حاکمیتی مبتنی بر بنیاد تئوری وایدنولوزی بنیادگرایی مبادرت خواهند ورزید. می توان باین نتیجه رسید که با تکوین اینچنینی حالات، اتفاق وضعیت قابل قبولی را نمی توان برای شهروندان کشور انتظار داشت. چه، پیشبینی های اینچنینی نیز موجود می باشد که در آینده های نزدیک، نیروهای شاغل در امور تولیدی و همچنان کارمندان دولتی نیز کشور را ترک نموده که در نتیجه، "طالب" ها با استخدام کارشناسان و متخصصان ضرورت اشد احساس خواهند نمود.

اما نباید فراموش نمود که چنین عملکردی نیز سبب نجات "طالب" ها و استخلاص آنها از کوه معضلات موجود نخواهد گردید. آنها در واقعیت امر، بمثابة جنگجویانی بمنظور مقابله و مبارزه علیه هند، وارد میدان گردیدند، بنابراین با یقین کامل می توان اظهار نمود کاین خود بمثابة ابزاری بمنظور ایجاد مناسبات و روابط منحصر بفرد و مستقیم میان پاکستان و افغانستان نیز بکار گرفته خواهد شد که در نوع خود، بمثابة معضله ای برای هند پنداشته می شود.

در شرایط و وضعیت حاضر، تشدید مؤثریت و اثرگذاری بیشتر و بیشتر پاکستان بر کشور ما و برعکس آن نیز انتظار برده می شود. با موجودیت وضع حاضر، بمشکل بتوان در مورد وحدت و یا ایجاد مناسبات نزدیک میان دو کشور، امیدوار بود.

در موقعیت یادشده، اولویت جامعه جهانی افغانستان پنداشته خواهد یا پاکستان؟ بویژه آیا می توان چنین فرصتی را برای دولت و حاکمیتی که با "طالب" های پاکستانی از مناسبات و روابط عمیق و گسترده ایدنولوزیک برخوردار می باشند، پیشبینی نمود؟ یکشنبه ۲۸ ماه سنبله سال ۱۴۰۰ خورشیدی